

چرا بنی امیه سقوط کردند؟!

... پاسی از شب گذشته و منصور پاندمیان خود سرگرم قصه سرالیا و بازیهای معمول شب-نشینی است که ناگهان قیافه جدی و ابرووان در هم کشیده. خلیفه توجه حنا را جلب کرد و بدنبال آن سکوتی عمیق مجلس را فرا گرفت. ندیمان سخنان خود را قطع کرده و بازیگران دست از کار خود کشیدند و همه در انتظار گفتار خلیفه چون اجسامی بی جان بر جای خود میخکوب شدند! منصور هماندهم جنایتکاران تاریخ بدون توجه به موقعیت خود در پیدادگری و جنایت چون مردی عادل و از ستم بیزار در باره مظلوم و جنایات بنی امیه چنین آغاز سخن کرد: «حکومت بنی امیه با همه جبر و توقیرتی که داشت در اثر شهرت ترانیا، استهبا، بغیاشیها و هتاکیهها سقوط کرد و خداوند آنها را از اج عزت بخلت نشاند و نعمت فرسان وائی را از ایشان گرفت، ایا باز مجلس در سکوتی مطلق فرو رفت و حاضران که چراگران و غلامانی حلقه بگوش بیش نبودند به علامت تأیید گفتار خلیفه لب بدنشان گزیدند و سرهای خود را مزورانه و ریاکارانه تکان میدادند ...

اندی نگذشت که سکوت درهم شکست و دردی بنام صالح بن علی رو بخلیفه کرد و چنین گفت: **عبدالله بن مروان** که اکنون در زندان پس هیبرد زمانیکه وارد «نوبه» (۱) شد و با فرمانروای آن سامان ملاقات کرد پس از گفتگوها می که بین آنها رد و بدل گردید، فرمان داد **عبدالله** و با او نش را از آن سرزمین اخراج کنند و من فعلا تمام خصوصیات این جریان را بیاد ندارم اگر رای مبارک! باشد هم اکنون وی را در این مجلس حاضر کنید و جزئیات ماجرا را از او بپویشید.

عبدالله با رنگی پریده و حالتی درخورد که حاکی از زنجیرها و عوارض زندان بود «سرگذشت نوبه» را اینطور تعریف کرد:

هنگامیکه وارد سرزمینهای نو به شدیم پس از سه روز فرمانروای آنجا که مردی زیبا و باوقار و در عین حال فروتن بود نزد من آمد و چنین گفت:

«شما امر دمانی فاسد و لایبالی هستید و بر خلاف کتاب و مقررات خود شراب میآمائید و لباس زیبا و حریر میپوشید و خود را بر بفتهای طلا و نقره میآرائید و حرمت آئین خود را نگاه نمی دارید... بدانید که بالاخره گناهان شما مانگیرتان خواهد شد و خداوند لباس عزت را از تن شما بیرون می آورد و جاه مغالت بر شما میپوشاند و چنان دسار از روز کارتان در آورده که هرگز تاریخ گزیده هر چه زود تر از سرزمین من خارج شوید که میترسم تکبیت گناهان شما ملتزم اهم بنسازد کشده حالا که من بکینفر گردار خود رسیده و در زندان اعمالم گرفتارم گفتار شما کم نوبه را خوب میفهمم و متوجه شدم که چرا بنی امیه سقوط کردند (۲)

(۱) بلادی است در شمال شرقی آفریقا

(۲) العقد اللدیج ص ۱۹۳، قصص العرب ج ۴ ص ۳۴۵